

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی
۱۵ جون ۲۰۱۷

کناره گیری جاسوس چند جانبه به چه معناست؟؟

آنکس که می پندارد بیشتر از همه کس می داند، در حقیقت نادان تر از همه است.

همه به یاد داریم که به دنبال سقوط اقتضاح آمیز قندوز به دست طالبان، جاسوس بی مقدار امریکا، "اشرف غنی" که در نقش یک شوونیست پشتون و طرفدار آن قوم ظاهر شده و به مانند تمام جواسیس و عاملان بیگانه در بستر تاریخ با هر گامی که بر می دارد، تیشه بر ریشه وحدت و برادری اقوام با هم برادر و برابر افغانستان می زند، چند تن را به حیث یک هیأت "حقیقت یاب" موظف نمود تا علت سقوط آن ولایت را بررسی و در اختیار "ریاست جمهوری" قرار دهند، دو تن از اعضای آن هیأت، نسبت به دیگران مشهور تر بودند، یکی امر الله صالح با داشتن ۶ سال سابقه در ریاست به اصطلاح امنیت دولتی و دیگری فاروق وردک با چند سال سابقه وزارت تعلیم و تربیه در کابینه کرزی.

سالی از آن تقرر گذشت اما کسی ندانست، که هیأت کدام حقیقتی را کشف نمود. از قرائن و ضعیف شدن صدای "غنی" جاسوس می شد حدس زد به آنچه هیأت دست یافته به هیچ صورت مطابق میل "غنی" و باندش نمی باشد. به خصوص وقتی به تعقیب یک دیگر "امر الله صالح" و "فاروق وردک" در مقامات بالا مقرر شدند، دیگر شکی باقی نماند که کشفیات آنها، آشکار کننده خیانت تنی چند از باند "غنی" بود، آن چنان خیانت آشکاری که "غنی" با همه "شوونیست نمائی" و "فساد ستیزی" مجبور شد تا به یک "تاجیک تنگ نظر" و به یک "دزد آشکار" باج بدهد.

مقامی که به "صالح" داده شد، وزیر در وزارت جدید الولاده "وزارت دولت در امور اصلاحات بخش امنیتی" بود. مقامی که خود به خود می توانست به معنای هدایت کننده دو وزارتخانه "دفاع و داخله" به شمار رفته، با در نظر داشت آن که ریاست هیأت تعیین و تقرر تمام مقامات امنیتی را به عهده داشت، می توان گفت در واقعیت امر "امر" هر دو وزارتخانه به شمار می رفت.

اینک که وی ادعای استعفا را دارد و "غنی" می گوید "من از آن خبر ندارم"، بیجا نخواهد بود تا اندکی به قضیه از نزدیک نظر انداخته نخست ببینیم که "صالح" چه کسی و چه کاره بوده است و کدام تمایلاتی را در کل نمایندگی می نمود.

"امر الله صالح" در ۱۹۷۲ مطابق با ۱۳۵۱ هجری شمسی در پنجشیر تولد یافته، از همان آغاز رفتن به مکتب در چوکات سیستم تدریسی که ایادی روس در افغانستان ایجاد نموده و به جای عرق ملی تلاش می نمودند تا بیگانه پرستی

را در عروق شاگردان معارف تزریق نمایند، تحت تربیت قرار گرفته بارها زیر عناوین مختلف مسافرتها با سایر افرادی که از طرف "خاد" و بعد ها "واد" به اتحاد شوروی آن زمان می نمودند، داشت.

"صالح" با ختم دوره مکتب در سال ۱۹۹۰ بسیار آگاهانه و با برنامه از جانب "وزارت امنیت دولتی" آن زمان به مثابه "عسکر گریز" به پنجشیر نزد جاسوس کارکشته شوروی آنزمان یعنی "احمد شاه مسعود" فرستاده شد، تا توانائی هایش را در خدمت وی قرار دهد. "صالح" که در آن زمان کمتر از بیست سال عمر داشت، خلاف تمام عرف و آداب جامعه پدر سالار، که معمر سالاری در تمام روابط زائیده آن به شمار می رود، از آن جایی که سالها به صورت حرفه نی برای کاری که می بایست انجام دهد آموزش مسلکی دیده بود، به حیث مشاور خاص "مسعود" در دو زمینه مشغول کار شد. روابط بین المللی و مسائل امنیتی.

با سپری شدن زمان و تجربه اندوزی در زمان حاکمیت "مسعود" و باندش و بعد ها حین فرار آنها از مقابل "طالب"، "صالح" بدون انقطاع در هر دو مورد به "مسعود" خدمت می نمود. بعد از فرار "مسعود" و باندش از کابل و ادامه جنگ با "طالب"، که منجر به نزدیکی آشکار حاکمیت "مسعود-ربانی" به مسکو گردید و ضرورت ادامه تماسها با مسکو در سطح عالیتر "مسعود" را بر آن داشت تا "صالح" را در سال ۱۹۹۷ زیر نام "همکار در امور بین المللی" در سفارت افغانستان در تاجیکستان مقرر نماید. "صالح" که در آن زمان بیش از ۲۵ سال نداشت، موظف به انجام دو وظیفه بود، نخست ارتقای دانش استخباراتی امنیتی خودش و دوم تسطیح راه رسیدن کمکهای روسیه به باند های "جمعیت اسلامی و شورای نظار". تزئید اعتبار "صالح" نزد "مسعود" بیانگر آن است که "صالح" در انجام هر دو وظیفه موفقانه عمل نموده است.

با تجاوز امریکا و شرکاء بر افغانستان و اشغال آن، یکی از افرادی که در بین "شورای نظاری" ها از همان آغاز نظر افراد "سیا CIA" را به خود جلب نمود، "امراالله صالح" جوان که بیش از ۳۰ سال نداشت بود. امریکائی ها دست نامبرده را گرفته، به امریکا جهت تجدید تربیت آموزش استخباراتی و اطلاع از کم و کیف فعالیتهای استخباراتی در درون "جمعیت و شورای نظار" و ارتباط آنها با نهاد های استخباراتی ایران "وزارت امنیت و اطلاعات کشور - مخفف "واواک" و نهاد های استخباراتی روسیه " (Служба внешней разведки Российской Федерации) سازمان اطلاعات خارجی غیرنظامی فدراسیون روسیه معروف به "SVR" و "FSB" سازمان اطلاعات امنیت داخلی روسیه بود.

"صالح" بعد از سپری نمودن یک دوران تخلیه معلوماتی و آموزش مجدد، با کسب اعتماد "سیا" و سایر نهاد های امنیتی امپریالیزم جنایتگستر امریکا به افغانستان فرستاده شده، به سال ۲۰۰۴ به حیث رئیس به اصطلاح "امنیت ملی" افغانستان مقرر شده که الی سال ۲۰۱۰ در همان مقام اجرای وظیفه نمود. "صالح" که به حساب طول دوران کار به حیث رئیس "امنیت ملی" در طی ۴۰ سال اخیر به مانند داکتر "نجیب جلال خاد" بیشترین سالها را سپری نموده، در خطوط کلی آن چه در هنگام اجرای وظیفه رسمی و چه هم در زمان خانه نشینی چند خصوصیت را از خود متبازر ساخت:

۱- وابستگی مطلق به بادر و کار فرمائی که برایش شغلی داده بود- می خواست ایران و یا روس باشد و یا هم فرانسه و امریکا، با تمام قواء در خدمت قرار می گرفت.

۲- از موضع یک ناسیونالیست تنگ نظر تاجیک، ضدیت و دشمنی آشتی ناپذیر با تمام اقوام غیر تاجیک به خصوص قوم پشتون.

۳- در عین حالی که در خدمت امریکا قرار داشت، حفظ روابط حسنه با "واواک" و همتای روسی آن.

۴- به شدت طرفدار هندوستان و خواستار تحکیم روابط استخبارات افغانستان با استخبارات هندوستان موسوم به "راو".
۵- دشمن آشتی ناپذیر پاکستان و استخبارات نظامی آن کشور "ISI". چنانچه در زمان ریاستش، تاجائی در این امر پای فشرده و هسته های تروریستی را در پاکستان به امریکا افشاء نمود که سرانجام دولت پاکستان از "کرزی" خواست تا وی را به مثابه ابراز حسن نیت نسبت به پاکستان برطرف نماید.

۶- دشمنی آشتی ناپذیر با طالب- نه از لحاظ ایدئولوژیک، بلکه بر مبنای تعلقات قومی آنها.
خوانندگان نهایت عزیز!

وقتی فردی با چنین مشخصاتی مجدداً به چنان مقامی کار گمارده می شود، نمی تواند نکات آتی در آن گزینش تأثیر نداشته باشد:

۱- باج دهی شخص "اشرف غنی"

۲- موافقت کامل و صد درصد امپریالیزم جنایتگستر امریکا و حلقاتی از نظامیان نزدیک به ترمپ که در زمان ریاست "صالح" نزدیکترین روابط شخصی و اداری با وی داشتند.

۳- خورشقصی های بیحد و حصر "اشرف غنی" به هندوستان و آن کشور را تا سرحد تقدس بعد از امریکا بالا بردن.

۴- متأثر از مواضع دوران انتخاباتی "ترمپ"، گوشه چشمی به روسها با انتخاب "صالح" نشان دادن.

۵- اعلان جنگ غیر مستقیم به پاکستان که با انتخاب "صالح" گویا "غنی" نیز بر طبل جنگ خواهد نواخت.

۶- تشدید تفرقه میان جمعیت اسلامی و شورای نظار و آنها را یکی علیه دیگری مورد استفاده قرار دادن.

و اما این که "صالح" چرا می بایست استعفاء می کرد، خودش هرچه بگوید، نمی تواند نکات آتی در آن دخیل نباشد:

۱- بنا بر روابط عمیقی که طی این مدت با "سیا" و سایر نهاد های امنیتی امریکا به وجود آورده، غیر ممکن است که در ارائه استعفاء از آنها اجازه نگرفته و خودسرانه چنین تصمیمی را اتخاذ نموده باشد. به همین علت هم است که "اشرف غنی" تا رسیدن هدایت از جانب امریکا، خود را نسبت به استعفاء "صالح" بی اطلاع اعلام می دارد.

۲- "صالح" متوجه شده که هرگاه خواسته باشد، تاریخ انقضای عمر سیاسی اش را تمدید نماید، می باید مجدداً به طرف "جمعیت و شورای نظار" برگردد. این که چنین تصمیم دورنگرانه ای از خودش است و یا هم نهاد های امنیتی امریکا، روسیه و ایران که هر یک به دلیل خاص خودش از وی خواسته است کنار برود، بعد تر روشن می گردد.

۳- آوردن "گلبدین" زیر نام پیوستن به "پروژه صلح" مگر در واقع منتظر الحکومه بعد از "غنی"

۴- چرخش ناگهانی و غیر منتظره "غنی" به طرف پاکستان که خود به خود، دست وی را از قدرت کوتاه می سازد.

۵- و یا هم به ستوه آمدن از خودسری و انحصار طلبی های "غنی" و باندش که خود را دانا ترین انسان روی زمین می داند؟؟؟

یادداشت:

*- من بار ها براین اصل تأکید ورزیده ام که جواسیس نه مذهب دارند، نه قوم می شناسند و نه هم کدام طرز تفکری را نمایندگی می نمایند. به همین اساس به خود حق می دهم به ارتباط موضعگیری های شوونیستی "غنی"، ترکیب "شوونیست نمائی" را به کار ببرم. زیرا هرگاه وی خواستار عظمت قوم پشتون می بود، دست در دست قاتلان آن قوم نمی نهاد و با پذیرش کرسی ریاست بر غلامان، ننگ قوم پشتون نمی گردید. باید به صراحت گفت، تمام آنهایی که در خدمت اشغالگران و دشمنان میهن قرار می گیرند، به هیچ قومی تعلق ندارند، جاسوسان بیگانه می باشند.